

درد دل را هر سحر، گویم به عیسای مسیح
هر کجا گمگشته‌ای دارم در این وحشت‌سرا
گر بگیرم جام تلخی را زدست این فلک
در بیابان، دامنم گیرد اگر سیل خطر
آن درختی را که آبش داده‌ام با اشک عشق
جان اگر گوید مرا هنگام پرواز آمده
مژده دارم مُرده را از آسمان معجزات
رؤیت روی خدا را گر نمایم آرزو

گر نشیند غم به بر، گویم به عیسای مسیح
چند گرم در بدر، گویم به عیسای مسیح
تا مرا گردد شکر، گویم به عیسای مسیح
تا که بر گردد خطر، گویم به عیسای مسیح
تا دهد ما را ثمر، گویم به عیسای مسیح
تا بر آرم بال و پر، گویم به عیسای مسیح
زنده می‌گردد اگر، گویم به عیسای مسیح
روز و شب با چشم تر، گویم به عیسای مسیح